
فضایل علی
د
قرآن

بسم الله الرحمن الرحیم

فضائل علی علیه‌السلام در قرآن

نویسنده:

داوود روحانی حسینی

ناشر چاپی:

داوود روحانی حسینی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فضائل علی علیه‌السلام در قرآن

مشخصات کتاب

سرشناسه: روحانی حسینی، داود، - ۱۳۳۳

عنوان و نام پدیدآور: فضائل علی علیه‌السلام در قرآن/ تالیف داود روحانی حسینی

مشخصات نشر: تبریز: داود روحانی حسینی، ۱۳۸۰.

مشخصات ظاهری: [۴۵۵] ص

شابک: ۹۶۴-۰۶-۰۰۸۷-۰۰۰۳۱۵۰ریال

وضعیت فهرست نویسی: فهرستنویسی قبلی

یادداشت: عنوان روی جلد: علی علیه‌السلام در قرآن.

یادداشت: کتابنامه

عنوان روی جلد: علی علیه‌السلام در قرآن.

عنوان دیگر: علی علیه‌السلام در قرآن

موضوع: علی‌بن ابی‌طالب(ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق. -- جنبه‌های قرآنی

موضوع: علی‌بن ابی‌طالب(ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق. -- فضایل

رده بندی کنگره: BP۱۰۴/ع۸ر۹ ۱۳۸۰

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۱

شماره کتابشناسی ملی: م۸۰۵۶-۸۰

دانش و فرهنگ امام

علی بن ابیطالب در عقل و انـدیشه، یگانه و بی همتاست و بهمین جهت او محور فکری اسـلام و جامع و سرچشـمه علوم عربی است.

علی بن ابیطالب، بسرپرستی پسر عمویش، پیامبر، پرورش یافت و سپس شاگرد وی شد و اخلاق و روش او را درباره زندگی و خلق، فرا گرفت و بـه ارث برد و ایـن میراث در قلـب و عقـل او، بطـور یکسـان نفـوذ یـافت. در بررســی قرآن بـا بینش و نظر حکیمانه‌ای - که مغز اشـیاء را جسـتجو می‌کنـد تا حقائق آنها را بدست آورد - دقت نمود و در زمان طولانی خلافت ابوبکر و عمر و عثمان، فرصت‌یافت که به این بررسـی عمیق و کامل بپردازد و ظاهر و باطن قرآن را بخوبی بداند و درک کند و زبان و قلب او، بوسیله آن استوار گردد و با آن به هم آمیزد.

علم او نسـبت‌به حـدیث چیزی نیست که بر آن غبـار شـک بنشـیند. و هیـچ جـای تعجب هم نیست، زیرا که امـام، بیشـتر از هر صحابی و مجاهد دیگری با پیامبر در تماس بود و از او علاوه بر چیزهائی که همه شـنیدند، مطالبی شنید که دیگران نشنیدند و می‌گویند علی هیچ حدیثی را روایت و نقل نکرد، مگر آنکه خود از پیامبر شنیده بود و او اطمینان داشت که از احادیث پیامبر، کلمه‌ای هم از قلب و گوش او فوت نشده است. و به علی گفتند: «چطور شده که از همه اصـحاب پیامبر بیشتر، حدیث داری؟»

در جواب گفت: «برای اینکه اگر من از پیامبر سؤال می‌نمودم به من پاسخ می‌داد و اگر سکوت می‌کردم، پیامبر خود شروع می‌کرد و به من حدیث می‌گفت.

طبیعی است که علی بن ابی طالب فقه اسلامی را هم از همه بهتر بداند چنانکه از همه بهتر به آن عمل می‌کرد، و آنهائی که در عصر او بودند، کسی را کاملتر و صالحتر از او در فقه و فتوی نشناختند.

دانش علی در فقه اسلامی، منحصر به نصوص و احکام فقهی نبود، بلکه در علوم مقدماتی فقه نیز، از قبیل حساب، بر دیگران تفوق و برتری داشت. و اگر ابو حنیفه را در قرون پس از علی «امام اعظم فقه می‌دانند، باید توجه داشت که او شاگرد علی بود، زیرا او در پیش جعفر بن محمد درس خوانده و جعفر بن محمد از پدرش استفاده کرده بود ... و سلسله به علی بن ابیطالب منتهی می‌گردد.

مالك بن انس نیز با چند واسطه شاگرد علی بود، زیرا او از ربیعه و ربیعه از عکرمه و عکرمه از عبد الله بن عباس و عبد الله بن عباس از علی استفاده کرده بود. به ابن عباس که استناد همه اینها بود گفته شد: «نسبت علم تو با پسر عمویت - علی - چگونه است؟» در جواب گفت: «مانند قطره بارانی در برابر اقیانوس.

همه یاران پیامبر معترفند که پیامبر یکبار فرمود: علی در قضاوت از همه شما برتر است «قاضی‌ترین شما علی است. علی برای این از همه مردم دوران خود در قضاوت برتر بود که از همه آنها بر فقه و شریعت که منبع و منشاء قضاوت در اسلام است، آشناتر و داناتر بود، و علاوه، در نیروی تعقل و تفکر نیز آنچنان بود که بتواند در موارد بروز اختلاف، وجهی را کشف و بیان دارد که به واقعیت نزدیکتر باشد و با منطق صحیح، بیشتر انطباق یابد.

و از طرف دیگر، علی آن قدر از صفاء وجدان و پاکی درون بهره‌مند بود که به او اجازه می‌داد تا علم و آگاهی خود را در قضاوت، به بهترین روشی، اجرا کند و در حکم و داوری، عدالت را بر پایه‌ای از عقل و وجدان - هر دو - استوار سازد.

و از عمر بن خطاب نقل شده که به علی گفت: «ای ابو الحسن، خداوند مبارك نگرداند هر مشکلی را که تو در آن حکم و داوری نکنی و: «اگر علی نبود، عمر هلاك می‌شد» و: «هنگامی که علی در مسجد حاضر باشد، هیچ کس فتوی ندهد»!.

از آنجائی که علی بن ابیطالب از آن کسانی بود که در امور به ظواهر اکتفا نمی‌کنند و همیشه می‌خواهند که در هر مسئله‌ای به مغز و باطن آن پی ببرند، در «قرآن و موضوع آن که «دین بود، بدقت پرداخت، آنچنانکه متفکران جهان در کارها به دقت و تامل می‌پردازند. و از همین جا بود که علی مسئله دین و مذهب را یك موضع قابل دقت و تفکر و تعمق می‌دانست و هرگز هم شخصیتی بزرگ مانند علی، از دین و مذهب فقط بظاهر آن و باجراء احکام و اقامه حدود و برپا داشتن مراسم عبادت، اکتفا نمی‌کند. و در صورتی که اکثریت مردم، به ظاهر دین و نتایج مادی آن در معامله و قضاوت می‌نگرند، علی در کنار دانش ظاهر احکام دین، آن را به مثابه یك موضوع فکری محض و قابل تحقیق و ررسی و دقت عمیق، مورد مطالعه و تفقه قرار می‌دهد و از تفکر و بررسی خود دست‌بر نمی‌دارد مگر آن هنگامی که اطمینان می‌یابد که این دین، بر پایه اساسی محکم و بنیادی متحد در اصول و حقایق، استوار است ...

و از همین جا، علم کلام یا فلسفه دین، پیدا شد و روی همین اصل، علی نخستین دانشمند کلامی و بلکه پدر علم کلام است، برای آنکه دانشمندان نخستین این علم، از سرچشمه علی بن ابیطالب سیراب شده‌اند و اصول و مبادی این علم از راه علی به آنان رسیده است، و دانشمندان بعدی هم همچنان به نور او راه می‌یابند و علی را پیشوای خود و راهبر پیشینیان می‌دانند.

گویا خداوند چنین خواسته است که علی بن ابیطالب در علوم عربی نیز رکن و اساس باشد، به آن نحو که در علوم اسلامی رکن بود. برای آنکه در میان مردم دوران امام، کسی وجود نداشت که در علوم عربی با امام برابر باشد. و همین تبحر او در

علوم عربی و منطق صحیح و قوای ذهنی خارق العاده اوست که برای ضبط اصول و قواعد عربی به او یاری کرد تا زبان عربی مستند به دلیل و برهان باشد که نشان دهنده قدرت عقلی او در استدلال و قیاس منطقی است.

در واقع علی به حق واضع و پایه‌گذار علوم عربی بود که راه را برای آیندگان هموار ساخت. تاریخ ثابت می‌کند که علی بنیان گذار علم نحو است. شاگرد و رفیق او ابوالاسود دئلی روزی به نزد علی آمد و او را غرق در تفکر دید، پرسید: «در چه چیزی فکر می‌کنی یا امیر المؤمنین؟!» فرمود: من در شهر شما - کوفه - سخنی شنیدم که از نظر ادبی غلط بود، از این رو می‌خواهم کتابی در اصول عربی آماده سازم. سپس کاغذی به او داد که در آن چنین بود: کلام عبارت است از اسم و فعل و حرف تا آخر ...

این مطلب را به شکل دیگری نیز نقل کرده و گفته‌اند: ابو الاسود دئلی به پیشگاه امام شکایت کرد که پس از فتوحات اسلامی، بعلت آمیزش و اختلاط اعراب با دیگران، غلط گوئی در بین مردم شیوع و رواج یافته، چون مردم غیر عرب سخن را به درستی ادا نمی‌کنند. امام لختی سر بزیر انداخت و سپس به ابوالاسود فرمود: آنچه را که می‌گویم بنویس، ابوالاسود قلم و کاغذی بدست گرفت، علی فرمود: کلام عرب از اسم و فعل و حرف، ترکیب می‌یابد. اسم آن است که از مسمی خبر دهد و فعل آن است که از حرکت آن آگاه سازد و حرف معنائی می‌دهد که نه اسم است و نه فعل! اشیاء بر سه قسم است: ظاهر و مضمر، و چیزی که هیچ یک از این دو نیست - بنا به قول بعضی از علمای نحو، مراد اسم اشاره است - آنگاه به ابوالاسود فرمود: بدین نحو مطلب را تکمیل کن و از همان روز این علم - قواعد ادبیات عرب - بعنوان «علم نحو» شناخته شد.

از مزایای علی تیزی هوش و سرعت درک او است. موارد و نمونه‌های بسیاری که بطور ارتجال و بدون سابقه مطلبی را می‌گفت، نشان می‌دهد که علی نیروئی در این زمینه داشت که در دیگران نبود و بسیار می‌شد که در میان دوستان یا دشمنان، بدون مقدمه و بطور ارتجال، حکمتی نغز و سخنی شیوا می‌گفت که مورد توجه همگان قرار می‌گرفت.

علی در سرعت درک و حل مشکلات حساب در زمان خود بی نظیر بود و مردم آن دوران، این مشکلات را معماهائی به شمار می‌آوردند که برای حل آن راهی نبود و راز آن را کسی نمی‌دانست!. برای نمونه می‌گویند: زنی به نزد علی آمد و شکایت کرد که برادرش از دنیا رفته و ششصد دینار از خود باقی گذاشته ولی در موقع تقسیم، به او فقط یک دینار داده‌اند؟ علی فرمود: شاید برادرت یک زن، دو دختر، یک مادر، دوازده برادر و تو را داشته است؟ ... و همینطور هم بود که علی گفت.

امام علی درباره مسائل زندگی و جهان، جامعه بشری، اسرار توحید، الهیات و شناخت ماوراء الطبیعه، نظریات فراوانی ابراز داشته.

علی استادی است که همه آنهائی که پس از وی آمدند و صاحب نظر شدند، به کمال و اصالت او اعتراف کردند و در واقع خود، پیروان آراء و شرح دهندگان نظریات او بودند.

کتاب بزرگ امام «نهج البلاغه به مقداری از گوهر حکمت غنی است که امام را در صف اول و مقدم همه فلاسفه و حکماء جهان قرار می‌دهد.

و هنگامی که پیامبر فرمود: «دانشمندان امت من همچون پیامبران بنی اسرائیل هستند» آیا مقصودی جز علی داشت؟!.

اقتباس از کتاب امام علی علیه السلام صدای عدالت انسانی (علی و حقوق بشر)

تالیف: جرج جرداق

ترجمه: سید هادی خسروشاهی

انفاق و ایثار علی

و از اخلاق خاص علی، کرم و بخشش او بود که حد و مرزی نداشت، ولی بخششی که در اصول و هدف پاک و سالم بود نه مانند بخشش فرمانداران و زورمندانی که از مال و کوشش مردم بخشش می‌فرمایند! اینان وقتی که چنین بخششی می کنند فقط به خویشان و نزدیکان و یا هوادارانشان می‌بخشند که در راه حکومت و سلطنت آنها شمشیر می‌زنند واگر گامی بالاتر نهند برای آن بخشش می کنند که گفته شود آنها اهل کرم و بخشش هستند! تا مورد توجه عامه مردم قرار گیرند و اختلاسها و دزدیها و ستمها و ضعف اداری امور و غیره را بدین ترتیب پرده پوشی کنند.

و این شکل از اشکال بخشش را که در واقع فرقی با رشوه ندارد - و اکثریت کسانی که در تاریخ ما و تاریخ قدرتمندان دیگران به کرم و بخشش مشهورند با این نوع بخشش سرو کار داشتند - علی بن ابیطالب در سراسر زندگی خود ندید و یک بار هم به آن دست نیالود و آن را نشناخت. کرم و بخشش علی چیزی است که از همه مردانگیهای او پرده برمی‌دارد و با جان و دل او به هم آمیخته است او با اینکه دختر خود را از اینکه گردنبندی را از بیت المال به امانت گرفته که در عیدی از اعیاد به آن آرایش کند توبیخ می کند و با اینکه برادر خود عقیل را که مختصری از مال عمومی مردم را بیجا خواسته بود از خود می‌رنجاند و با اینکه او هرگونه رشوه خوار و هوادار مال بی‌کوشش و بدون حق را، از خود طرد می‌کند، با این حال، چنانکه در روایات صحیح آمده است او با دست‌خود نخلهای گروهی از یهودیان را در مدینه سیراب می‌کند، تا آنجا که دست او تاول می‌زند و زخم می‌شود و آنگاه مزدی را می گیرد و به بیچارگان و درماندگان می‌بخشد و یا با آن بندگانی را می‌خرد و بلافاصله آزاد می‌سازد.

«شعبی از زبان کسانیکه علی را خوب می‌شناختند روایت می‌کند که او بخشنده ترین مردم بود که از مال خود برای مردم می‌بخشید واگر گواهی دشمن در بعضی موارد صحیحترین شهادتها باشد باید فهمید که بخشش و کرم علی تا چه پایه بوده که معاویهٔ بن ابی سفیان هم به آن شهادت داده، در حالی که او همیشه می‌کوشید که از علی عیب جویی کند و از او انتقاد نماید.

معاویه می‌گوید: «اگر علی خانه‌ای پر از طلای ناب و خانه‌ای پر از علوفه داشته باشد، طلا را پیش از علوفه می‌بخشد!» امام علی (ع) صدای عدالت انسانی. ج ۲ - ۱ صفحه ۱۲۲.

تالیف: جرج جرداق

ترجمه: سید هادی خسرو شاهی

فداکاری بی نظیردر لیلهٔ المبیت

اعمال ورفتار هر فرد، زاییده طرز تفکر وعقیده او است.جانبازی وفداکاری از نشانه‌های افراد با ایمان است.اگر ایمان انسان به چیزی به حدی برسد که آن را بالاتر از جان ومال خود بداند، قطعا در راه آن سر از پا نمی‌شناسد وهستی وتمام شؤون خویش را فدای آن می‌سازد. قرآن مجید این حقیقت را در آیه زیر منعکس کرده است:

انما المؤمنون الذین آمنوا بالله و رسوله ثم لم یرتابوا و جاهدوا باموالهم وانفسهم فی سبیل الله اولئک هم الصادقون.(حجرات: ۱۵)

«مؤمنان کسانی هست که به خدا وپیامبر او ایمان آوردند ودر آن هرگز تردید نکردند وبا مال وجان خود در راه خدا

کوشیدند؛ آنان به راستی در ایمان خود صادقند.
در سالهای آغاز بعثت، مسلمانان سخت ترین شکنجه‌ها وزجرها را در راه پیشبرد هدف تحمل می‌کردند. آنچه که دشمنان را از گرایش به آیین توحید باز می‌داشت همان عقاید خرافی نیاکان وحفظ مقام خدایان وتفاخر به امتیازات قومی وطبقاتی وکینه‌های موروثی قبیله‌ای بود.این موانع تا روزی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مکه را فتح کرد، بر سر راه پیشرفت اسلام در مکه واطراف آن وجود داشت وجز با قدرت نیرومند ارتش اسلام از میان نرفت.
فشار قریش بر مسلمانان سبب شد که گروهی از آنان به حبشه وگروه دیگری به یثرب مهاجرت کنند. با آنکه پیامبر وحضرت علی از حمایت‌خاندان بنی هاشم وبالاخص ابوطالب برخوردار بودند، اما جعفر بن ابی طالب ناگزیر شد به همراه تنی چند از مسلمانان در سال پنجم بعثت مکه را به عزم حبشه ترک گوید وتا سال هفتم هجرت که سال فتح خیبر بود در آنجا اقامت گزیند.
پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در سال دهم بعثت‌حضرت ابوطالب، بزرگترین حامی ومدافع خویش را، در مکه از دست داد. بیش از چند روز از مرگ عموی بزرگوارش نگذشته بود که همسر مهربان او خدیجه، که هیچ گاه از بذل جان ومال در پیشبرد هدف مقدس پیامبر دریغ نمی‌داشت، نیز چشم از جهان پوشید. با در گذشت این دو حامی بزرگ، میزان خفقان وفشار بر مسلمین در مکه فزونی گرفت؛ تاآنجا که در سال سیزدهم بعثت، سران قریش در یک شورای عمومی تصمیم گرفتند که ندای توحید را بازندانی کردن پیامبر یا با کشتن ویا تبعید او خاموش سازند. قرآن مجید این سه نقشه آنان را یاد آور شده، می‌فرماید:
واذ یمکر بک الذین کفروا لیثبتوک او یقتلوک او یخرجوک ویمکرون و یمکر الله و الله خیر الماکرین (انفال: ۳۰)
به یاد آور هنگامی را که کافران بر ضد تو حیله کردند وبر آن شدند که تو را در زندان نگه دارند یا بکشند ویا تبعید کنند.آنان از در مکر وارد می‌شوند وخداوند مکر آنان را به خودشان باز می‌گرداند؛ وخداوند از همه چاره جوتر است.
سران قریش تصمیم گرفتند که از هر قبیله فردی انتخاب شود وسپس افراد منتخب به هنگام نیمه شب یکباره بر خانه محمد صلی الله علیه و آله و سلم هجوم برده، او را قطعه قطعه کنند. بدین طریق، هم مشرکان از تبلیغات او آسوده می‌شدند وهم خون او در میان قبایل عرب پخش می‌شد ولذا خاندان هاشم نمی‌توانست‌با تمام قبایلی که در ریختن خون وی شرکت کرده بودند به خونخواهی ومبارزه برخیزند.
فرشته وحی پیامبر را از نقشه شوم مشرکان آگاه ساخت ودستور الهی را به او ابلاغ کرد که باید هرچه زودتر مکه را به عزم یثرب ترک کند.
شب مقرر فرا رسید.مکه ومحیط خانه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در تاریکی شب فرو رفته بود. ماموران مسلح قریش هر یک از سویی به جانب خانه رسول خدا روی آوردند.اکنون پیامبر باید با استفاده از شیوه غافلگیری خانه را ترک کرده، در عین حال، چنین وانمود کند که در خانه است ودر بستر خود آرمیده است. برای اجرای این نقشه لازم بود که فرد جانبازی در بستر او بخوابد وروانداز سبز پیامبر را به خود بپیچد تا افرادی که نقشه قتل او را کشیده‌اند تصور کنند که او هنوز خانه را ترک نگفته است ولذا توجه آنان فقط معطوف به خانه او شود واز راه عبور ومرور افراد در کوچه وبیرون مکه جلوگیری نکنند. اما کیست که از جان خود بگذرد ودر خوابگاه پیامبر بخوابد؟ این فرد فداکار، لابد کسی است که پیش از همه به وی ایمان آورده است واز آغاز بعثت، پروانه‌وار، گرد شمع وجود او گردیده است. آری، این شخص شایسته کسی جز حضرت علی -علیه السلام نیست واین افتخار باید نصیب وی شود.

از این رو، پیامبر رو به حضرت علی کرد و گفت: مشرکان قریش نقشه قتل مرا کشیده‌اند وتصمیم گرفته‌اند که به طور دسته جمعی به خانه من هجوم آورند ومرا در میان بستر بکشند. از این جهت از طرف خدا مامورم که مکه را ترک کنم. لذا لازم است امشب در خوابگاه من بخوابی وآن پارچه سبز را به خود بپیچی تا آنان تصور کنند که من هنوز در خانه ام ودر بسترم آرمیده ام ومراتعقیب نکنند. وحضرت علی -علیه السلام در اطاعت امر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از آغاز شب در بستر آن حضرت آرمید.

چهل نفر آدمکش اطراف خانه پیامبر رامحاصره کرده بودند واز شکاف در به داخل می‌نگریستند ووضع خانه را عادی می‌دیدند وگمان می‌کردند که پیامبر در بستر خود آرمیده است. همه سراپا مراقب بودند وآنچنان وضع خانه را تحت نظر گرفته بودند که جنبش موری از نظر آنان مخفی نمی‌ماند.

اکنون باید دید که پیامبر اکرم، با این مراقبت‌شدید، چگونه خانه را ترک گفت.

بسیاری از سیره نویسان بر آنند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در حالی که آیاتی از سوره یس را قرائت می‌کرد [۱] صف محاصره کنندگان را شکافت وآنچنان ازمیانشان عبور کرد که احدی متوجه نشد.امکان این مطلب قابل انکار نیست؛ چه هرگاه مشیت الهی بر این تعلق گیرد که پیامبر خود را از طریق اعجاز وبه طور غیر عادی نجات دهد، هیچ چیز نمی‌تواند مانع از آن شود.ولی سخن اینجاست که قراین زیادی حکایت می‌کند که خدا نمی‌خواست پیامبر خود را از طریق اعجاز نجات بخشد، زیرا در این صورت لازم نبود که حضرت علی در بستر پیامبر بخوابد وخود پیامبر به غار «ثور» برود وسپس با زحمات زیادی راه مدینه را در پیش گیرد.

برخی نیز می‌گویند هنگامی که پیامبر از خانه خارج شد همه آنان را خواب ربوده بود وپیامبر از غفلت آنان استفاده کرد. ولی این نظر دور از حقیقت است وهرگز شخص عاقل باور نمی‌کند که چهل آدمکش که خانه را برای این محاصره کرده بودند که پیامبر از خانه بیرون نرود تا در وقت مناسب او را بکشند، ماموریت‌خود را آنچنان سرسری بگیرند که همگی با خیال آسوده بخوابند!

ولی بعید نیست،همان طور که برخی نوشته‌اند، پیامبر پیش از گرد آمدن تروریستها، خانه را ترک گفته بود. [۲].

یورش به خانه وحی

ماموران قریش، در حالی که دستهایشان بر قبضه شمشیر بود، منتظر لحظه‌ای بودند که همگی به خانه وحی یورش آورند وخون پیامبر را که در بسترش آرمیده است‌بریزند. آنان از شکاف در به خوابگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌نگریستند واز فرط فرح در پوست نمی‌گنجیدند وتصور می‌کردند که به زودی به آخرین آرزوی خود خواهند رسید. ولی علی -علیه السلام، با قلبی مطمئن وخاطری آرام، در خوابگاه پیامبر دراز کشیده بود، زیرا می‌دانست که خداوند پیامبر عزیز خود رانجات داده است.

دشمنان، نخست تصمیم گرفته بودند که نیمه شب به خانه پیامبر هجوم آورند، ولی به عللی از این تصمیم منصرف شدند وسرانجام قرار گذاشتند در فروغ صبح وارد خانه شوند وماموریت‌خود را انجام دهند. پرده‌های تیره شب به کنار رفت وصبح صادق سینه افق را شکافت. ماموران با شمشیرهای برهنه به طور دسته جمعی به خانه پیامبر هجوم آوردند واز اینکه در آستانه تحقق بزرگترین آرزوی خود بودند از شادی در پوست‌خود نمی‌گنجیدند، اما وقتی وارد خوابگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شدند حضرت علی -علیه السلام را به جای پیامبر یافتند.خشم وتعجب سراپای وجود آنان را فرا گرفت. رو به حضرت علی کردند وپرسیدند محمد کجاست؟! فرمود: مگر او را به من سپرده بودید که از من می‌خواهید؟ در این موقع، از فرط

عصبانیت‌به سوی حضرت علی -علیه السلام حمله بردند واو را به سوی مسجد الحرام کشیدند، ولی پس از بازداشت مختصری ناگزیر آزادش ساختند ودر حالی که خشم گلوی آنان را می‌فشرد تصمیم گرفتند که از پای ننشینند تا جایگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را کشف کنند. [۳].

قرآن مجید برای اینکه این فداکاری بی نظیر در تمام قرون واعصار جاودان بماند، در طی آیه‌ای جانبازی حضرت علی -علیه السلام را می‌ستاید واو را از کسانی می‌داند که جان به کف در راه کسب رضای خدا می‌شتابند:

ومن الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله و الله رؤوف بالعباد. (بقره: ۲۰۷)

برخی از مردم کسانی هستند که جان خود را برای تحصیل رضای خداوند از دست می‌دهند؛ وخداوند به بندگان خود رؤوف ومهربان است.

جنایتکار عصر بنی امیه

بسیاری از مفسران شان نزول آیه‌اخیر را حادثه «لیلهٔ المبیت می‌دانندوبر آنند که آیه به همین مناسبت در باره حضرت علی -علیه السلام نازل شده است. [۴].

سمرهٔ بن جندب، عنصر جنایتکار عصر اموی، با گرفتن چهار صد هزار درهم حاضر شد که نزول این آیه را در باره حضرت علی -علیه السلام انکار کند ودر یک مجمع عمومی بگوید که آیه در باره عبد الرحمان بن ملجم نازل شده است! وی نه تنها نزول این آیه را در باره علی -علیه السلام انکار کرد بلکه افزود که آیه دیگری(که در باره منافقان است) در باره‌علی -علیه السلام نازل شده است. [۵] آیه مزبور این است:

دانشمند معروف شیعه، مرحوم شیخ طوسی، در امالی خود دنباله واقعه هجرت را که منتهی به نجات پیامبر شد چنین می‌نویسد: شب هجرت سپری شد وعلی -علیه السلام از محل اختفای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آگاه بود وبرای فراهم ساختن مقدمات سفر پیامبر لازم بود شبانه با او ملاقات کند. [۶].

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سه شب در غار ثور بسر برد. در یکی از شبها حضرت علی -علیه السلام وهند بن ابی هاله فرزند خدیجه به غار رفتند وبه محضر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسیدند. پیامبر دستورهای زیر را به حضرت علی داد:

۱) دو شتر برای من وهمسفرم آماده کن.(در این موقع ابوبکر گفت: من قبلا دو شتر برای این کار آماده کرده ام. پیامبر فرمود: در صورتی این دو شتر را از تو می‌پذیرم که پول هر دو را بپردازم.سپس به علی دستور داد که پول شتران را بپردازد».

۲) من امین قریش هستم وهم اکنون امانتهای مردم در خانه من است.فردا باید در محل معینی از مکه بایستی وبا صدای رسا اعلام کنی که هرکس امانتی نزد محمد دارد بیاید وآن را باز گیرد.

۳) بعد از رد امانتها باید خود را آماده مهاجرت کنی.هروقت نامه من به تو رسید، دخترم فاطمه ومادرت فاطمه وفاطمه دختر زبیر بن عبد المطلب را همراه خود بیاور.واگر کسانی از بنی هاشم خواستار مهاجرت شدند مقدمات هجرت آنان را نیز فراهم کن.(سپس فرمود:) «از این پس هر خطری که در کمین تو بود از تو برطرف شده است ودیگر آسیبی به تو نخواهد رسید». [۷].

فداکاری امیر مؤمنان -علیه السلام در شبی که خانه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از طرف آدمکشان قریش محاصره شده بود امری نیست که بتوان آن را انکار کرد ویا کوچک شمرد. خداوند برای اینکه به این رویداد تاریخی رنگ ابدی وجاودانی بخشد در قرآن مجید (سوره بقره، آیه۲۰۷) از آن یاد کرده است و مفسران بزرگ نیز در تفسیر آیه مربوط به این واقعه به

نزول آن در شان حضرت علی -علیه السلام اشاره کرده‌اند.و اما در اینجا دو گواه تاریخی بر آن می‌آوریم

دو مطلب تاریخی گواه می‌دهد که عمل حضرت علی -علیه السلام در آن شب جز فداکاری نبوده، آن حضرت به راستی آماده قتل وشهادت در راه خدا بوده است.

۱) اشعاری که امام -علیه السلام پیرامون این حادثه تاریخی سروده وسیوطی همه آنها را در تفسیر خود [۸] نقل کرده است، گواه روشن بر جانبازی اوست:

وقیت بنفسی خیر من وطا الحصی محمد لما خاف ان یمکروا به وبت اراعیهم متی ینشروننی ومن طاف بالبیت العتیق و بالحجر فوقاه ربی ذو الجلال من المکر و قد وطنت نفسی علی القتل و الاسر

من جان خود را برای بهترین فرد روی زمین ونیکوترین شخصی که خانه خدا وحجر اسماعیل را طواف کرده استسپر قرار دادم.

آن شخص عالیقدر محمد بود. ومن هنگامی دستبه این کار زدم که کافران نقشه قتل او را کشیده بودند ولی خدای من او را از مکر دشمنان حفظ کرد.

من در بستر وی بیتوته کردم ودر انتظار حمله دشمن بودم وخود را برای مرگ واسارت آماده کرده بودم.

۲) دانشمندان سنی وشیعه نقل کرده‌اند که خداوند در آن شب به دو فرشته بزرگ خود، جبرئیل ومیکائیل، خطاب کرد که: اگر من برای یکی از شما مرگ وبرای دیگری حیات مقرر کنم کدام یک از شما حاضر است مرگ را بپذیرد وزندگی را به دیگری واگذار کند؟ در این لحظه هیچ کدام نتوانست مرگ را بپذیرد ودر راه دیگری فداکاری کند.سپس خدا به آن دو فرشته خطاب کرد که: به زمین فرود آیید وببینید که علی چگونه مرگ را خریده، خود را فدای پیامبر کرده است؛ سپس جان علی را از شر دشمن حفظ کنید. [۹].

اگر از نظر بعضی مرور زمان بر این فضیلتبزرگ پرده کشیده است، ولی در آغاز اسلام عمل حضرت علی -علیه السلام در نظر دوست ودشمن بزرگترین فداکاری به شمار می‌رفت.در شورای شش نفری که به فرمان عمر برای تعیین خلیفه تشکیل شد علی -علیه السلام با ذکر این فضیلتبزرگ بر اعضای شورا احتجاج کرد وگفت:

من شما اعضای شوری را به خدا سوگند می‌دهم که آیا جز من کسی بود که برای پیامبر در غار (حرا) غذا ببرد؟ آیا جز من کسی در جای او خوابید وخود را سپر بلای او کرد؟ همگی گفتند: والله جز تو کسی نبوده است. [۱۰].

مرحوم سید بن طاووس در باره فداکاری حضرت علی -علیه السلام تحلیل جالبی دارد وآن را به فداکاری اسماعیل وتسلیم او در برابر پدر قیاس کرده، برتری ایثار حضرت علی -علیه السلام را اثبات کرده است. [۱۱].

فروغ ولایت صفحه ۴۵

آیة الله سبحانی

پیک ونماینده مخصوص پیامبر

حضرت علی -علیه السلام به فرمان خدا آیات سوره برائت و قطعنامه ویژه ریشه کن ساختن بت پرستی را، به هنگام حج، برای همه قبایل عرب برخواند وبرای این کار، درست در جای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تکیه کرد.

تاریخ اسلام حاکی است که در آن روزی که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم رسالتخود را اعلان نمود، در همان روز نیز خلافت وجانشینی حضرت علی -علیه السلام را پس از خود اعلام کرد.

پیامبر گرامی در طول رسالت‌بیست وسه ساله خود، گاهی به صورت کنایه واشاره وکرارا به تصریح، لیاقت وشایستگی حضرت علی -علیه السلام را برای پیشوایی وزمامداری امت‌به مردم یاد آوری می‌کرد وافرادی را که احتمال می‌داد پس از درگذشت وی با حضرت علی -علیه السلام در افتند واز در مخالفت‌با او در آیند اندرز می‌داد ونصیحت می‌کرد واحیانا از عذاب الهی می‌ترساند.
شگفت آور اینکه هنگامی که رئیس قبیله‌بنی عامر به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیشنهاد کرد که حاضر است از آیین او سرسختانه دفاع کند اما مشروط به اینکه زمامداری را پس از خود به او واگذار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در پاسخ او فرمود:
«الامر الی الله یضعه حیث‌شاء» [۱۲].
یعنی: این امر در اختیار خداست وهرکس را برای این کار انتخاب کند او جانشین من خواهد بود.
هنگامی که حاکم یمامه پیشنهادی مشابه پیشنهاد رئیس قبیله بنی عامر مطرح کرد، باز هم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم‌سخت‌برآشفت ودست رد بر سینه او زد. [۱۳].
با وجود این، پیامبر گرامی در موارد متعدد وبه عبارات مختلف حضرت علی -علیه السلام را جانشین خود معرفی می‌کرد وازا ین راه به امت هشدار می‌داد که خدا حضرت علی را برای وصایت وخلافت انتخاب کرده و او در این کار اختیاری نداشته است. از باب نمونه مواردی را در اینجا یاد آور می‌شویم:
۱- در آغاز بعثت، هنگامی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از طرف خدا مامور شد که خویشاوندان خود را به آیین اسلام دعوت کند، در آن جلسه، حضرت علی -علیه السلام را وصی‌ووزیر وخلیفه خویش پس از خود خواند.
۲- هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رهسپار تبوک شد موقعیت‌حضرت علی -علیه السلام را نسبت به خود به سان موقعیت هارون نسبت به موسی -علیه السلام بیان داشت وتصریح کرد که همه مناصبی را که هارون داشت، جز نبوت،حضرت علی -علیه السلام نیز داراست.
۳- به بریده ودیگر شخصیتهای اسلام گفت: علی -علیه السلام شایسته ترین زمامدار مردم پس از من است.
۴- در سرزمین غدیر ودر یک اجتماع هشتاد هزار نفری(یا بیشتر) دست‌حضرت علی -علیه السلام را گرفت واو را به مردم معرفی کرد وتکلیف مردم را در این مورد روشن ساخت.
علاوه بر تصریحات یاد شده، گاهی پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم بعضی کارهای سیاسی را به حضرت علی -علیه السلام واگذار می‌کرد و از این طریق افکار جامعه اسلامی را برای تحمل زمامداری حضرت علی آماده می‌ساخت.از باب نمونه، جریان زیرا را بررسی می‌کنیم:
متجاوز از بیست‌سال بود که منطق اسلام در باره شرک ودوگانه پرستی در سرزمین حجاز ودر میان قبایل مشرک عرب انتشار یافته بود واکثر قریب به اتفاق آنها از نظر اسلام در باره بتان وبت پرستان آگاهی پیدا کرده بودند ومی‌دانستند که بت پرستی چیزی جز یک تقلید باطل از نیاکان نیست ومعبودهای باطل آنان چنان ذلیل وخوارند که نه تنها نمی‌توانند در باره دیگران کاری انجام دهند بلکه نمی‌توانند حتی ضرری از خود دفع کنند ویا نفعی به خود برسانند وچنین معبودهای زبون وبیچاره در خور ستایش وخضوع نیستند.
گروهی که با وجدان بیدار ودل روشن به سخنان رسول گرامی گوش فرا داده بودند در زندگی خود دگرگونی عمیقی پدید آوردند واز بت پرستی به توحید ویکتاپرستی گرویدند. خصوصا هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مکه را فتح کرد

وگویندگان مذهبی توانستند در محیط آزاد به تبیین وتبلیغ اسلام بپردازند تعداد قابل ملاحظه ای از مردم به بت‌شکنی پرداختند وندای توحید در بیشتر نقاط حجاز طنین انداز شد. ولی گروهی متعصب ونادان که رها کردن عادات دیرینه برای آنان گران بود، گرچه پیوسته با وجدان خود در کشمکش بودند، از عادات زشت‌خود دست‌بر نداشتند واز خرافات واوهام پیروی می کردند.

وقت آن رسیده بود که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم هر نوع مظاهر بت پرستی وحرکت غیر انسانی را با نیروی نظامی درهم بکوبد وبا توسل به قدرت، بت پرستی را که منشا عمده مفاسد اخلاقی واجتماعی ویک نوع تجاوز به حریم انسانیت‌بود(وهست) ریشه کن سازد وبیزاری خدا ورسولش را در منی ودر روز عید قربان ودر آن اجتماع بزرگ که از همه نقاط حجاز در آنجا گرد می‌آیند اعلام بدارد. خود آن حضرت یا شخص دیگری قسمتی از اول سوره برائت را، که حاکی از بیزاری خدا وپیامبر او از مشرکان است، در آن اجتماع بزرگ بخواند وبا صدای رسا به بت پرستان حجاز اعلام کند که باید وضع خود را تا چهار ماه دیگر روشن کنند، که چنانچه به آیین توحید بگروند در زمره مسلمانان قرار خواهند گرفت وبه سان دیگران از مزایای مادی ومعنوی اسلام بهره مند خواهند بود، ولی اگر بر لجاجت وعناد خود باقی بمانند، پس از چهار ماه باید آماده نبرد شوند وبدانند که در هرجا دستگیر شوند کشته خواهند شد.

آیات سوره برائت هنگامی نازل شد که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تصمیم به شرکت در مراسم حج نداشت. زیرا در سال پیش، که سال فتح مکه بود، در مراسم حج‌شرکت کرده بود وتصمیم داشت که در سال آینده نیز که بعدها آن را «حجهٔ الوداع نامیدند در این مراسم شرکت کند. از این رو ناچار بود کسی را برای ابلاغ پیامهای الهی انتخاب کند. نخست ابوبکر را به حضور طلبید وقسمتی از آغاز سوره برائت را به او آموخت واو را با چهل تن روانه مکه ساخت تا در روز عید قربان این آیات را برای آنان بخواند.

ابوبکر راه مکه را در پیش گرفت که ناگهان وحی الهی نازل شد وبه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دستور داد که این پیامهارا باید خود پیامبر ویا کسی که از اوست‌به مردم برساند وغیر ازاین دو نفر، کسی برای این کار صلاحیت ندارد. [۱۴].

اکنون باید دید این فردی که از دیده وحی از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است واین جامه بر اندام او دوخته شده است کیست؟

چیزی نگذشت که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم حضرت علی -علیه السلام را احضار کرد وبه او فرمان داد که راه مکه را در پیش گیرد وابوبکر را در راه دریابد وآیات را از او بگیرد وبه او بگوید که وحی الهی پیامبر را مامور ساخته است که این آیات را باید یا خود پیامبر ویا فردی از اهل بیت او برای مردم بخواند واز این جهت انجام این کار به وی محول شده است.

حضرت علی -علیه السلام با جابر وگروهی از یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، در حالی که بر شتر مخصوص پیامبر سوار شده بود، راه مکه را در پیش گرفت وسخن آن حضرت را به ابوبکر رسانید. او نیز آیات را به حضرت علی -علیه السلام تسلیم کرد.

امیرمؤمنان وارد مکه شد ودر روز دهم ذی الحجه بالای جمره عقبه، با ندایی رسا سیزده آیه از سوره‌برائت را قرائت کرد وقطعنامه چهار ماده ای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را با صدای بلند به گوش تمام شرکت کنندگان رسانید. همه مشرکان فهمیدند که تنها چهار ماه مهلت دارند که تکلیف خود را با حکومت اسلام روشن کنند. آیات قرآن و قطعنامه پیامبر تاثیر عجیبی در افکار مشرکین داشت وهنوز چهار ماه سپری نشده بود که مشرکان دسته دسته به آیین توحید روی آوردند وسال

دهم هجرت به آخر نرسیده بود که شرک در حجاز ریشه کن شد.
اگر بخواهیم در این حادثه تاریخی بی طرفانه داوری کنیم، باید بگوییم که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به امر الهی قصد داشت در دوران حیات خود دست‌حضرت علی –علیه السلام را در مسائل سیاسی وامور مربوط به حکومت اسلامی باز بگذارد تا مسلمانان آگاه شوند وعادت کنند که پس از غروب خورشید رسالت، در امور سیاسی وحکومتی باید به حضرت علی –علیه السلام مراجعه کنند وپس از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم برای این امور فردی شایسته تر از حضرت علی –علیه السلام نیست. زیرا آشکارا دیدند که یگانه کسی که از طرف خدا برای رفع امان از مشرکان مکه، که از شؤون حکومت است، منصوب شد همان حضرت علی –علیه السلام بود.
اقتباس از کتاب فروغ ولایت صفحه ۱۱۷تا ۱۲۳
آیة الله سبحانی

جایگاه علی در قرآن در رابطه با پیامبر

در سال نهم پس از هجرت پیامبر،گروهی به نمایندگی از نصارای نجران یمن به مدینه آمدند تا راجع به اسلام از پیامبر (ص) سؤالهایی بکنند و با او درباره دین به احتجاج پردازند.و میان آنان با پیامبر بحث و گفتگویی شد که پیامبر در این گفتگو موضع مثبت اسلام را نسبت به حضرت مسیح و تعلیمات او بیان کرد.و لیکن آنان در موضع منفی خود نسبت به تعلیمات اسلامی پافشاری کردند.آن گاه وحی نازل شد و پیامبر را مأمور به مباهله با آنان ساخت.مباهله نفرین کردن دو گروه متخاصم است تا بدان وسیله خداوند بر آن که باطل است عذابش را نازل کند: «هر کس پس از روشن شدن جریان با تو مجادله کند.بگو بیایید فرزندان و زنان و نزدیکان خود را گرد آوریم،لابه و زاری کنیم و لعنت خدا را نثار دروغگویان گردانیم» [۱۵].
پیامبر (ص) به دلیل مأموریتی که داشت دچار زحمت شد و آن گروه مسیحی را به مباهله دعوت کرد.نیشابوری در تفسیر: غرائب القرآن و عجائب الفرقان خود،مطلب زیر را نقل کرده است: «پیامبر به آنان فرمود: خداوند مرا مأمور کرده است که اگر پذیرای برهان نشدید با شما مباهله کنم،گفتند ای ابو القاسم!ما باز می گردیم و درباره کار خود با هم مشورت می‌کنیم،آن گاه به نزد تو می‌آییم.و چون بازگشتند به شخص دوم هیأت نمایندگی که مردی کاردان و با تدبیر بود گفتند: ای عبد المسیح!نظر تو چیست؟اوگفت: به خدا قسم ای جمعیت نصارا شما دانستید که محمد پیامبری است فرستاده از جانب خدا.و براستی سخن قاطع را درباره صاحبتان مسیح برای شما بیان کرد.و به خدا سوگند،هرگز قومی با پیامبری مباهله نکرد مگر آن که بزرگ و کوچک آنان از میان رفتند.و شما اگر این کار را بکنید بیچاره می‌شوید!اگر خوش ندارید،در موضع خود بایستید و بر دین خود پافشاری ورزید و این مرد را به حال خود واگذارید و به شهرهای خود باز گردید.
هیأت نمایندگی مسیحیان به حضور پیامبر (ص) آمد،دیدند او برای مباهله بیرون آمده است در حالی که عبایی از موی سیاه بر دوش داشت؛حسین (ع) در آغوش آن حضرت بود و دست حسن (ع) را در دست داشت و فاطمه (ع) در پی او حرکت می‌کرد،علی (ع) نیز پشت سر فاطمه حرکت می‌کرد،و پیامبر (ص) به آنها می‌گفت هر وقت من دعا کردم شما آمین بگویید.اسقف نجران رو به همراهان کرد و گفت: ای گروه نصارا!من چهره‌هایی را می‌بینم که اگر دست به دعا بردارند و از خداوند بخواهند که کوه را از جا بکند،فورا خواهد کند!پس با او مباهله مکنید که هلاک می‌شوید و بر روی زمین تا روز قیامت یک مسیحی باقی نخواهد ماند.سپس،رو به پیامبر کردند و گفتند: ای ابو القاسم!تصمیم ما این است که با تو مباهله

نکنیم ... » [۱۶].
طبری در تفسیر خود از چندین طریق نقل کرده است که پیامبر خدا (ص) علی،فاطمه،حسن و حسین را در داستان مباهله به همراه خود آورده بود [۱۷].
و در صحیح مسلم از سعد بن ابی وقاص روایت شده است که چون این آیه نازل شد: «بیایید فرزندان و ... خود را گرد آوریم» پیامبر خدا (ص) علی،فاطمه،حسن و حسین را طلبید و گفت: بارلها اینان اهل بیت منند» [۱۸]. خداوند پیامبرش را مأمور کرده بود تا به هیأت نمایندگی نجران بگوید: «بیائید فرزندان،زنان و نزدیکان خود را گرد آوریم ... » برای اطاعت این فرمان پیامبر حسنین را حاضر کرد که پسران دختر او و در حقیقت فرزندان او بودند؛فاطمه را به حضور خواست که او برجسته‌ترین زنان از اهل بیت رسول بود.و لیکن چرا به همراه آنان علی را آورده بود که نه از پسران پیامبر است و نه از زنان او؟
برای علی در آیه مبارکه جایی نیست،مگر این که داخل در فرموده خدای متعال «انفسنا» باشد.براستی که بردن علی دلیل بر این است که پیامبر خدا او را به منزله خود به حساب می‌آورد و اگر پیامبر خدا او را چنین به حساب می‌آورد پس،در حقیقت او را در میان همه مسلمانان ممتاز دانسته است.پیامبر خدا در موارد مختلفی صریحا می‌فرمود: علی از من است و من از اویم.و حبشی بن جناده روایت کرده است که او خود از پیامبر خدا شنید که می‌فرمود: «علی از من است و من از او و کسی از جانب من کاری را انجام نمی‌دهد بجز علی.» [۱۹].
بحث و گفتگوی میان امام رضا (ع) و مأمون
چه زیباست گفتگویی که بین امام علی الرضا (ع) و مأمون اتفاق افتاد ... مأمون به امام رضا (ع) گفت: «چه دلیلی بر امامت جدت وجود دارد؟» امام جواب داد: دلیل بر امامتش قول خدای تعالی: «و انفسنا و انفسکم» است.
مقصود حضرت رضا (ع) این است که همراه بردن علی (ع) در داستان مباهله،قرار دادن او به منزله خود پیامبر (ص) است و به منزله خود پیامبر (ص) بودن آن است که وی پیشوای مسلمانان است.آن گاه مأمون گفت: اگر قول خدای تعالی: «و نساءنا و نساءکم» نبود[حرف شما راست بود]امام (ع) در جواب فرمود: آری اگر[پس از آن این سخن خدا «و ابناءنا و ابناءکم» نمی‌بود.
منظور مأمون این است که امکان دارد میان مسلمانان کسی در فضیلت همسان با علی باشد و ممکن است همان شخص در نزد پیامبر به منزله نفس پیامبر (ص) بوده باشد.و لیکن پیامبر نخواسته است همه اشخاصی را که همانند خود می‌بیند،به همراه آورد،بلکه یکی از آنان را احضار کرده است و او علی است.و دلیلی بر این مطلب کلمه «نساءنا» است که شایسته است تمام زنان منتسب به پیامبر (ص) از جهت نسبت و همسری را مشمول آن بدانیم،و لیکن پیامبر (ص) یکی از آنان را که از جهت نسبت انتساب به او دارد احضار کرد،و او فاطمه (ع) بود به عنوان نمونه‌ای از زنانی که انتساب به آن حضرت دارند.
حضرت رضا (ع) به او جواب داد که اگر زنان دیگر برابر با فاطمه بودند آنان را نیز با فاطمه (ع) همراه می‌برد چنان که پیامبر (ص)،حسن و حسین (ع) را با هم احضار فرمود چون آن دو برابرند.یکی از آنها را تنها به عنوان نمونه فرزندان احضار نکرد،و به همین دلیل همراه بردن علی (ع) دلیل بر این است که علی (ع) تنها مردی است که پیامبر او را همانند خود به حساب می‌آورد.
روایت شده است که عمرو بن عاص از پیامبر (ص) راجع به محبوب‌ترین مردان از میان همه مردم در نظر خود پرسید.جواب داد: ابو بکر.دوباره پرسید: بعد از ابو بکر چه کسی؟فرمود: عمر.پس ابن عاص گفت: جایگاه علی کجا؟پیامبر (ص) نگاهی به حاضران کرده فرمود: «این مرد از کسی می‌پرسد که خود من است» [۲۰].

صفحات گذشته روشن ساخت که پیامبر بزرگ برادری خود را با علی به امت اعلان فرمود و اعلان این مطلب پس از هجرت انجام وعده‌ای نبود که پیامبر پیش از هجرت وعده داده بود،بلکه پیامبر پیش از آن به وعده خود با علی عمل کرده بود،آن گاه که در یوم الدار با او عقد اخوت بست،در حالی که به او وعده نداد که این برادری را در آینده به مسلمانان اعلان خواهد کرد.

البته پیامبر (ص) آن کار را علنی و رو در رو انجام داد،زیرا او می‌دید علی استحقاق این بزرگداشت بی‌نظیر را دارد،و از طرفی،این اعلان امت را در آینده برای رهبری و زمامداری علی آماده می‌سازد و رهنمود بر شاخص هدایتی است که پس از پیامبر (ص) امت بدان نیاز خواهد داشت.

چون پسندیده بود که پیامبر (ص) برای امت روشن سازد که او به علی مقام اخوت خود را اعطا کرده است و نیز ضرورت داشت تا برای امت بیان کند که به علی دو مقام وصایت و خلافت را که در یوم الدار نیز در حضور اعضای فامیل اعلان داشته بود،مرحمت کرده است.براستی که بزرگترین چیزی که امت پس از ایمان به رسالت نیازمند آن است این است که جای امنی برای خود پیدا کند تا بعد از پیامبر به آن پناه ببرد.رهبری شایسته همان است که ضامن استمرار رسالت و صفای آن باشد،و امت را در طول قرون آینده از گمراهی در امان نگهدارد.

و پیامبر (ص) برای اعلان آن به امت در سال دهم پس از هجرت روزی را در حجة الوداع انتخاب کرد.پس در حضور هزاران فرد حجگزار ولایت علی را اعلان فرمود.ولایت بر امور مسلمانان بعد از پیامبر طبق پیمانی از طرف پیامبر (ص) به معنی جانشینی و متضمن وصایت است.پیامبر (ص) با هر که پیمان ببندد تا امور مسلمانان را عهده‌دار شود،همو جانشین اوست.

امیرالمؤمنین (ع) اسوه وحدت صفحه ۱۶۲

محمد جواد شری

علی نفس پیامبر است به شهادت قرآن

۱ در سال دهم هجرت گروهی از نصارای نجران به نمایندگی از سوی مسیحیان به مدینه آمده، و گفتند: دین شما چه فضیلتی بر دین ما دارد؟ و چرا ما به شما مسلمانان «جزیه» بدهیم؟

پیامبر اسلام، دلایل زیادی در جامعیت و تکامل اسلام بیان داشتند، ولی تعصب و هواهای نفسانی نگذاشت افراد مزبور حقایق اسلام را از زبان پیامبر بزرگ ما بپذیرند، در این هنگام آیه زیر برای داوری میان دو گروه نازل شد:

«فمن حاجک فیه من بعد ما جاءک من العلم فقل: تعالوا ندع ابنائنا و ابنائکم و نسائنا و نسائکم و انفسنا و انفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنت الله علی الکاذبین» [۲۱].

هرگاه بعد از علم و دانشی که درباره مسیح به تو رسیده، باز کسانی با تو به محاجه و ستیز برخیزند، به آنها بگو «بیائید ما و شما در برابر یکدیگر با فرزندان و زنان و نفوس خود مباهله نموده، و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم».

رسول گرامی اسلام پس از دریافت این آیه «نصارای نجران» را به «مباهله» دعوت کرد، قرار شد در روز معینی هر دو گروه با افراد خود به مباهله بیایند، و همدیگر را نفرین کنند، تا خداوند گروه باطل را نابود سازد.

روز موعود فرا رسید، و نصارا را دیدند پیامبر اسلام با «امام حسن و حسین و حضرت فاطمه و حضرت امیر المومنین» علیهم السلام بیرون آمد، و آن چنان عظمت و بزرگواری اهل بیت آنان رامرعوب ساخت که گفتند «اگر اینان از خدا بخواهند که کوهها را نابود سازد هر آینه مستجاب می‌گردد» [۲۲] و لذا از مباهله خودداری نموده، و آماده پرداخت «جزیه» شدند.

آنچه از این آیه و قضیه تاریخی به بحث ما مربوط است این که: خداوند متعال «حسنین» را فرزندان رسول خدا معرفی نموده و فاطمه زهرا علیها السلام را اسوه زنان بیان داشته، و «امیر المومنین» علی علیه السلام را «نفس پیامبر» آورده است که ارزش وجودی علی را می‌رساند، و نشان می‌دهد که جایگاه علی و مقام وی، جایگاه و مقام پیامبر است!!

خوشبختانه اکثر مفسرین قریب به اتفاق اعم از شیعه و سنی به این حقیقت اعتراف کرده‌اند و مورخین و محققین اهل سنت در کتابها و سیره‌های خویش به این موضوع اشاره نموده و علی علیه السلام رانفس پیامبر خوانده‌اند، که شما خوانندگان عزیز می‌توانید مراجعه فرمائید. [۲۳].

«احمد بن حنبل» در مسند خود می‌نویسد: گروهی از نمایندگان قوم «ثقیف» به حضور پیامبر خدا آمدند، و مذاکراتی را با آن حضرت انجام داده، ولی در گفتار خویش سرسختی نشان دادند، رسول گرامی اسلام خطاب به آنان فرمودند:

«لتسلمن، او لا بعثن الیکم رجلا منی عدیل نفسی، فلیضربن اعناقکم و لیسبین ذراریکم و لیاخذن اموالکم» قال عمر: فما تمنیت الامارهٔ الا یومئذ و جعلت انصب له صدری رجاء ان یقول: هو هذا. فالتفت فاخذ بید علی و قال: «هو هذا» مرتین.» [۲۴].

یا اسلام را بپذیرید، و یا مرد بزرگواری را که از من است، و مساوی من می‌باشد به سوی شما خواهم فرستاد، او در صورت جنگ کردن گردن شما را می‌زند، و زنانتان را اسیر می‌گیرد، و اموالتان را به نفع اسلام تصرف می‌نماید، «عمر بن خطاب» می‌گوید: من هرگز مقام فرماندهی را آرزو نکردم، جز در این روز، و با خود می‌گفتم: ای کاش پیامبر خدا مرا به این کار منصوب کند، ولی او دست روی علی علیه السلام گذاشته و فرمود: آن شخص همین مرد بزرگوار است، و این را دو بار متذکر شد.

این حدیث را به صراحت علی علیه السلام را نفس پیامبر و مساوی با وی معرفی می‌کند.

آفتاب ولایت ص ۷۶

علی‌اکبر بابازاده

آگاهی علی

آگاهی به حقایق هستی فضیلت بزرگی است که انسان از آن بهره‌مند می‌باشد.همین فضیلت موجب برتری انسان از فرشتگان است.زیرا که خدای سبحان هنگامی که فرشتگان را مأمور نمود بر انسان کامل سجده کنند،ملاک فضیلت برتری و سجده را آگاهی انسان کامل به حقایق عنوان نمود: و علم الآدم الاسماء کلها ثم عرضهم علی الملائکهٔ [۲۵] «خدای سبحان آدم را از حقایق با خبر ساخت،آنگاه بر فرشتگان عرضه و از آنان خواست که شما نیز از حقایق خبر دهید.» فرشتگان خود اعتراف نمودند که آگاهی مسجود فرشتگان برتر از ماست،زیرا هنگامی که خدای سبحان از آنان خواست از حقایق خبر دهند نتوانستند،لیکن وقتی از انسان کامل این نکته خواسته شد وی فرشتگان را از حقایق با خبر ساخت و معلم فرشتگان قرار گرفت.فرشتگان نیز بر برتری اعتراف نمودند: قالوا لا علم لنا الا ما علمتنا [۲۶].

خدای سبحان آگاه به همه چیز است و اگر کسی مظهر صفات الهی شد رنگ و بوی صفات خدا را می‌دهد.و به توان ظرفیت خود مظهر اسماء حسنای الهی قرار می‌گیرد.و هر مقدار ظرفیت گسترده‌تر باشد شروق و فروغ الهی بر ان بیشتر می‌تابد زیرا که انسان جانشین خدا بر زمین است و جانشین‌مرحله‌ای از صفات و مقام فوق را در بر دارد.بنابر این می‌توان برهان عقلی ارائه نمود که انسان که مظهر اسماء الهی شد صفات وی در علم و آگاهی،قدرت،عطوفت،غضب و ... همانند خدای سبحان خواهد شد.

آگاهی انسان به دو گونه است،کسبی و لـدنی.آگاهی کسبی که با تلاش مدرسه و تجربه و ... به دست می‌آید و مملو از خطا و اشتباه و جهل مرکب است.آگاهی لدنی آشکار شدن حقایق در نزد عالم،شفاف و زلال است.هیچ گونه آمیختگی با نادانی و خطا ندارد.

انسان‌های الهی افزون بر آگاهی کسبی آگاهی لـدنی دارنـد.انبیا باذن الله به عالم حقایق واقف هستند و عالم غیب بر آنها مشهود می‌شود.این فضیلت اختصاص به انبیا نـدارد بلکه راه آن برای همگان هموار است،هر کس مظهر صفات الهی شد از آگاهی لـدنی که مصون از خطا و منطبق به واقعیت است بهره می‌برد.میزان بهره‌وری انسان از این فضیلت به ظرفیت و طهارت و تقوای وی وابسته است.هر مقدار تقوا بالاتر ظرفیت بیشتر تا به آن مرحله برسد که در توان ممکن الوجود می‌باشد.

علی علیه السلام مظهر علم الهی

علی از جمله اولیاء الله است که در این عرصه به مقام والایی که در خور توان انسان می‌باشـد،رسیده است.به آن مرحله‌ای که کسی را ظرفیت و توان‌مندی نیست به آن دستیازد.

لی مظهر علیم و خبیری است که به آنچه هست و آنچه در گذشته و آینـده تحقق دارد آگاه می‌باشـد.علی به تعلیم الهی و به تعلیم معلم لـدنی و شهر علم و فضیلت دروازه علم و آگاهی است که می‌فرمایـد: انا مدینـۀ العلم و علی بابها،انامدینـۀ الجنۀ و علی بابها [۲۷] «شـهر آگاهی و علم منم لیکن راه ورود به این شهر و کلیدهای این آگاهی علی است.من شهر فضیلت و بهشت هستم لیکن در ورودی آن علی است».از راه علی می‌توان به این شهر راه یافت.

گرچه این نوع از علم که لـدنی نـام دارد تعلیمی نیست لیکن علم کسبی متـداول مـدرسه نیست و الاـ به تعلیم الهی و به تعلیم معلم لـدنی می‌توانـد تعلیمی باشـد: علی علیه السـلام عن رسول الله صـلی الله علیه و آله حـدثنی بالف باب یفتـح کل باب الف باب. [۲۸] «رسـول الله صـلی الله علیه و آله بر من هزار در دانش گشـود که از هر دری هزار در دیگر گشوده می‌شـد.» علی در فضیلت آگاهی غیب و شهود بر وی شهود است و پرده‌ها از چشم وی بر کنارند.همان پرده‌هایی که روزی از چشم دیگران نیز کنار می‌روند روز دیدن حقایق روز آشکار شدن پنهان‌ها: یوم تبلی السرائر [۲۹] روزی که دیـد چشم‌ها و چشم انداز دیده‌ها گسترده می‌شود: و فبصرک الیوم حدید. [۳۰].

افتخار علی این است که پرده‌ها را خود کنار زده است و چشم انداز وی وسیع است.بر همین اساس که غیب و شهادت یکسان شـده است می‌گویـد اگر پرده‌ها کنار رود به آگاهی و یقین من افزوده نخواهـد شـد: لو کشف الغطاء ما ازدت یقینا. [۳۱] و بر همین اساس این چنین ادعای منحصر به فرد می‌کنـد: سـلونی قبل ان تفقـدنی فانی بطرق السـماء اعلم منی بطرق الأرض. [۳۲] «پیش از این که دستتان از من کوتاه شود از من سؤال کنید زیرا که من آگاهی‌ام از آسمان‌ها بیش از زمین است».

نقش آگاهی

علم به حقایق هستی انسان همراه با باور را الهی،و مظهر اراده خـدا نموده و کار وی را همانند کار خدا جلوه‌گر می‌سازد.همان که نمونه آن در مورد کارگزاران سلیمان علیه السلام تجلی یافت.هنگامی که سلیمان علیه السلام از اطرافیان در خواست نمود که کدام توان‌مندی است که تخت بلقیس را در اسرع وقت حاضر کند،کسی که بخشی از علم کتاب نصیبش شده بود،گفت من به کمتر از چشم بهم زدن تخت را حاضر می‌کنم: قال الذی عنده علم من الکتاب انا آتیک قبل یرتد الیک طرفک [۳۳].

انسان الهی همه شؤونش الهی می‌شود این فرد که جزیی از علم الکتاب را می‌دانست چنین کاری انجام داد که کمتر از چشم به هم زدن تخت بلقیس را در نزد سلیمان حاضر نمود.که وی برخی از اسم اعظم را آگاهی داشت.لیکن آن که علم کتاب را آگاه است بر کارهای بسی بالاتر توان‌مند است.که از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود آن کسی که علم الکتاب

را دارد علی علیه السلام است: قال الذی عنده علم الکتاب هو امیر المؤمنین علیه السلام [۳۴] آنگاه ادامه می‌دهد آن که توانست تخت بلقیس را در نزد سلیمان حاضر کند آگاهیش نسبت به آگاهی علی علیه السلام ذره‌ای از دریا «نمی‌ازیم» بود. [۳۵] آن که اسم اعظم الهی می‌داند آن که هر روز و شب فضایی از فضایل رسول الله صلی الله علیه و آله بر او برافراشته شده است و هزاران فضای علم و فضیلت بر او گشوده می‌شود،او اراده‌اش اراده الهی است که: اذا اراد شیئا ان یقول له کن فیکون. [۳۶] «هرگاه امری را بخواهدانجام دهد همین که اراده کند انجام می‌گیرد.» او دستش ید اللهی است،او که در خیبر که سهل،صدها خیبر را با یک اراده زیر و رو می‌نماید: ما قلعت باب خیبر بقوۀ جسمانیۀ بل بقوۀ رحمانیۀ. [۳۷].
این گونه است که تمام شؤون هستی و زندگی علی یاد و نام خداست و جلوه حق است.خدا در شؤون علی در زبان علی در جهاد علی،در تهجد و شب زنده‌داری علی جلوه‌گر است.که علی سراپای وجودش بوی و خوی اوست.
امام علی(ع) الگوی زندگی ص ۴۵
حبیب الله احمدی

انفاق و ایثار علی

وابستگی انسان به متاع دنیا از خطرهای بزرگ حرکت تکاملی وی می‌باشد.جاذبه مال و منال و مقام،و آنچه متاع دنیا به حساب می‌آید انسان را از مسیر خود باز می‌دارد.وابستگی به دنیا پر خطرترین دام سر راه انسان است.بسیاری این خطر را احساس می‌کنند.لیکن مهم چاره‌سازی این مشکل است که چگونه باید از دام این خطر رهید.
نهاد دین که رهنمود انسان در ابعاد گوناگون است،در این عرصه هم ضمن شناخت و آگاهی دادن به واقعیت‌ها،راه حل ارائه می‌دهد.دین وابستگی انسان به مال و متاع دنیا را به عنوان یک واقعیت و بر اساس گرایش طبیعی انسان معرفی می‌نماید.و برای رهانیدن انسان از این علاقه‌مندی تلاش می‌نماید.و راه رهیدن این وابستگی بریدن از دنیا و انفاق عنوان می‌نماید و به لحاظ شدت این وابستگی رهیدن از این خطر را آن چنان با اهمیت می‌داند که جهاد با مال را در کنار جهاد با جان عنوان می‌نماید: جاهدوا باموالکم و انفسکم [۳۸].هدیه کردن مال در راه خدا همانند هدیه کردن جان در راه خداست.
قرآن افزون بر رهنمود،الگوهایی نیز برای تأثیر گذاری بیشتر ارائه می‌دهد.و زندگی برگزیدگان را در جلو دیدگان انسان‌ها ترسیم می‌نماید.آنان که از انفاق در راه خدا از هیچ تلاشی فروگذار نکردند.آنان که از بهترین امکانات خود در سخت‌ترین شرایط در راه خدا گذشتند و در رفتار آنها نه تنها انفاق بلکه فراتر از انفاق ایثار جلوه‌گر است.با بررسی چند نمونه از رفتار امام همام از خرمن فضایلش خوشه بر می‌چینیم.
الف: فرزندان علی و فاطمه(حسن و حسین)بیمار شدند.به آنها پیشنهاد شد برای بهبودی فرزندانشان نذر کنند.علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و فضه در درگاه خدا نذر کردند هنگامی که بر فرزندانشان آفیت حاصل شد،سه روز روزه بگیرند.خدای سبحان نعمت سلامتی را نصیب آنان کرد.اینک آنان باید به نذر خود وفا کنند،لیکن چیزی در خانه علی یافت نمی‌شود.علی سه پیمانه جو برای فراهم آوردن نان قرض می‌کند.سه روز روزه شروع می‌شود.یک پیمانه آن روز اول آرد و فاطمه علیها السلام چند گرده نان برای افطار روز اول تهیه می‌کند.هنگام افطار که فرا می‌رسد مسکینی در خانه را می‌کوبد همه نان‌ها را به وی داده با آب خالص افطار می‌کنند!روز دوم نیز همانند روز اول بخشی دیگر آرد را برای تهیه افطاری نان تهیه می‌کنند،و هنگام افطار که فرا می‌رسد یتیمی در خانه را می‌زند.همانند روز اول همه نان‌ها را به یتیم داده با آب خالص افطار می‌نمایند.و برای روز سوم آماده می‌شوند روزه بگیرند.در هنگام افطار روز سوم که همانند روزهای پیش چند گرده نان تهیه

می‌شود،ناگهان اسیری‌در خانه علی می‌آید.و همانند شب‌های پیش گرده نان‌ها نصیب وی می‌شود.افطار هر سه روز روزه با آب خالص سپری می‌شود!رخسار اهل بیت از گرسنگی رنجور شده است.رسول الله صلی الله علیه و آله وارد خانه علی و فاطمه شده،رخسار رنجور آنان را مشاهده می‌کند سبب می‌پرسد فاطمه برای پدر توضیح می‌دهد.آنگاه ایثار علی و فاطمه تجلی می‌نماید و غذای بهشتی نصیب خانواده عترت می‌گردد.خدای سبحان ستایش از ایثار آنها بخشی از آیات سوره انسان را نازل می‌نماید: [۳۹] یوفون بالنذر و یخافون یوما کان شره مستطیرا و یطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیما و اسیرا. [۴۰] «به نذر خود وفا می‌کنند و از شر و عذاب فراگیر روز قیامت در هراسند.طعام را با این که خود نیاز دارند و محبوب آنهاست در راه خدا به مسکین و یتیم و اسیر اطعام می‌نمایند».

ب: انفاق مال در راه خدا در صورتی تأثیر گذار است و باعث تزکیه نفس می‌شود و انسان را از وابستگی نجات می‌دهد که اولاـ انسان در انفاق خویش اخلاص داشته باشد ریا نکند،برای بدست آوردن خوشنودی خدا انفاق کند.دیگر این که از بهترین و پاک‌ترین اموال شخصی خود انفاق کند.انفاق چیزهایی که به کار انسان نمی‌خورد یا افزون بر نیازهای انسان است که در تمام این موارد محبوب انسان هم نخواهد بود،سازندگی و تأثیر مطلوب را نخواهد داشت: و انفقوا من طیبات ما کسبتم. [۴۱] «از پاکترین و پاکیزه‌ترین اموال خود انفاق کنید.»

علی علیه السلام دو رکعت از نماز ظهرش را بجا آورده است.نیازمندی به وی خطاب نموده از او طلب کمک می‌کند.علی انگشتر قیمتی که هزار دینارارزش داشت و انگشتر مخصوص پادشاه حبشه بوده و از جانب نجاشی به رسول الله صلی الله علیه و آله هدیه شده بود و رسول الله صلی الله علیه و آله هم آن را به علی هدیه نموده بود،از انگشت خویش بیرون آورده و در حال نماز به نیازمند می‌دهد. [۴۲].

قرآن از این انفاق ستایش می‌کند: انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلاهٔ و یؤتون الزکاهٔ و هم راکعون. [۴۳] «رهبر شما مردم،خدا و پیامبرش و آن کسانی‌اند که به خدا ایمان دارند و نماز را به پا می‌دارند و در هنگامی که در رکوع هستند زکات می‌پردازند».

ج: شخص گرسنه‌ای به رسول الله صلی الله علیه و آله مراجعه نموده طعام می‌طلبد.حضرت کسی را برای تهیه طعام به حجره‌های همسران خویش می‌فرستد.آنها می‌گویند چیزی جز آب در حجره‌ها پیدا نمی‌شود.رسول الله صلی الله علیه و آله خطاب به حاضرین می‌فرماید چه کسی حاضر است این شخص را امشب مهمان کند.علی علیه السلام داوطلب می‌شود همراه مهمان به منزل مراجعه می‌کند.از دختر رسول الله صلی الله علیه و آله می‌پرسد چه چیز یافت می‌شود.فاطمه علیها السلام جواب می‌دهند تنها غذای بچه‌ها وجود دارد.علی می‌فرماید مهمان را بر کودکان خویش برمی‌گزینیم.کودکان با شکم گرسنه سر بر بالین می‌نهند اما مهمان رسول الله صلی الله علیه و آله را پذیرایی می‌نمایند.خدای سبحان از این ایثار علی و فاطمه ستایش می‌کند: [۴۴] و یؤثرون علی انفسهم و لو کان بهم خصاصهٔ. [۴۵] «با این که خود شدیدا نیازمند هستند دیگران را بر خود برمی‌گزینند.» این است ایثارعلی علیه السلام در راه خدا.

البته در این گونه موارد اسراری وجود دارد که چه بسا برای همگان آشکارنباشد،که چگونه امام همام فرزندان تحت تکفل خویش را گرسنه می‌خواباند و از قوت آنان مهمان پذیرایی می‌نماید؟!آیا پیروان حضرت در این حد مکلف هستند؟شاید کسی از فقها به چنین تکلیفی فتوا ندهند.لیکن امام همام که محرم اسرار است،این چنین عمل می‌کند.در هر صورت ایثار علی کاملا بر پیروانش آشکار و شایسته الگوگیری است.علی از دست رنج و کار و تلاش خویش فراوان انفاق نمود.علی در مزرعه بیل می‌زد و نخلستان آباد می‌کرد و از کد یمین و عرق جبین خویش هزاران بنده آزاد کرد: ان امیر المؤمنین علیه السلام اعتق

الف مملوك من كده يده. [۴۶].

علی علیه السلام در تلاش سازندگی برای همگان الگو بود.قنات‌های فراوان جاری نمود و نخلستان‌های بسیاری در اطراف مدینه آباد و سر سبز نمود در عین حال که خود از زندگی در سطح بسیار پایین بر خوردار بود.چنین سازندگی و تلاش را انجام می‌داد و به آن افتخار می‌نمود.

علی علیه السلام به گونه‌ای صحرا را آباد کرد و آب‌ها جاری می‌نمود که هیچ گونه وابستگی به مال و مزرعه و قنات خویش پیدا نمی کرد.وی قنات حفر کرد وقتی آب هماننـد گردن شتر به سوی آسمان فوران شد،فورا آن را وقف حجاج بیت الله الحرام و رهگذران نمود.امام صادق علیه السلام می‌فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله زمینی را تقسیم نمود بخشی از این سهم علی شد.در میان آن چشمه حفر نمود آب هماننـد گردن شتر جاری شد.فرمود بشارت بدهید به ورثه که این صدقه خالص در راه حجاج بیت الله الحرام و رهگذران: و بشر الوارث هی صدقة بتة بتلاء فی حجیج بیت الله و عابر سبیل الله. [۴۷].

انفاق و ایثار امامان از بهترین اموال خویش و در سخت‌ترین شرایطنیازمندی صورت می گرفت.این چنین است آنان الگوی زندگی و تلاش در سازندگی برای همگان هستند.آنان با این ارزش‌ها دلها را شیفته خود و چشم‌ها را خیره هنرهای خویش نموده‌اند و وحی الهی و سروش آسمانی از سیره،انفاق و ایثار آنان،این چنین ستایش می‌نماید.

امام علی(ع) الگوی زندگی صفحه ۴۹

حبیب الله احمدی

پاورقی

[۱] منظور آیات هشتم ونهم ازاین سوره است.

[۲] سیره حلبی، ج۲، ص ۳۲.

[۳] تاریخ طبری، ج۲، ص۹۷.

[۴] مدارک نزول آیه را در باره علی -علیه السلام سید بحرینی در تفسیر برهان (ج۱، ص۲۰۶ -۲۰۷) ومرحوم بلاغی در تفسیر آلاء الرحمان (ج۱، ص ۱۸۴- ۱۸۵) نقل کرده‌اند. شارح معروف نهج البلاغه، ابن ابی الحدید،می گوید: مفسران نزول آیه را در حق‌علی نقل کرده‌اند.(ر.ک. ج۱۳، ص ۲۶۲).

[۵] شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۴ ص ۷۳.

[۶] اعیان الشیعۀ، ج۱، ص۲۳۷.

[۷] متن عبارت پیامبر این است: «انهم لن یصلوا الیک من الآن بشیء تکرهه.

[۸] الدر المنثور، ج۳، ص ۱۸۰.

[۹] بحار الانوار، ج۱۹، ص۳۹، به نقل از احیاء العلوم غزالی.

[۱۰] خصال صدوق، ج۲، ص۱۲۳؛ احتجاج طبرسی، ص ۷۴.

[۱۱] ر.ک.اقبال، ص۵۹۳؛ بحار الانوار، ج۱۹، ص ۹۸.

[۱۲] تاریخ طبری، ج۸، ص ۸۴ وتاریخ ابن اثیر، ج۲، ص ۶۵.

[۱۳] طبقات ابن سعد، ج۱، ص ۲۶۲.

[۱۴] لا یؤدیها عنک الا انت او رجل منک ودر برخی از روایات وارد شده است: او رجل من اهل بیتک. سیره ابن هشام، ج۴،

ص ۵۴۵ وغیره.

[۱۵] سوره آل عمران (۳) آیه ۶۲.

[۱۶] این مطالب را در تفسیر نیشابوری که در حاشیه تفسیر طبری ج ۳ ص ۱۹۲۱۹۳ چاپ شده است می‌خوانیم.

[۱۷] ج ۳ ص ۱۹۲۱۹۳ و همچنین در تفسیر جلالین (۲) ج ۱۵ ص ۱۷۶.

[۱۸] ج ۱۵ ص ۱۷۶.

[۱۹] سنن ابن ماجه،حدیث ۱۴۳.

[۲۰] این روایت را ابن نجار (کنز العمال،ج ۱۵ ص ۱۲۵،شماره حدیث ۳۶۱) نقل کرده است.

[۲۱] سوره آل عمران آیه ۶۱.

[۲۲] «هذه وجوه لو اقسمت علی الله ان یزیل الجبال لازالها».

[۲۳] کامل ابن اثیر ج ۲ ص ۲۹۳، صحیح مسلم ج ۷ ص ۱۲۰، تفسیر طبری ج ۳ ص ۱۹۲، مسند احمد بن حنبل ج ۱ ص ۱۸۵، سنن ترمذی فی فضائل علی، و تاریخ الخلفاء سیوطی ص ۶۵، احقاق الحق ج ۳ ص ۴۶ تفسیر فخر رازی ج ۸ ص ۸۵، جامع الاصول ج ۹ ص ۴۷۰.

[۲۴] مسند احمد بن حنبل کتاب الفضائل لعلی (ع) بنقل از ابن ابی الحدید ج ۹ ص ۱۶۷ خبر الثانی.

[۲۵] بقره ۳۱.

[۲۶] بقره ۳۳.

[۲۷] بحار،ج ۴۰،ص ۲۰۳،الغدیر،ج ۳،ص ۹۶.اسد الغابهٔ،ج ۴،ص ۱۰۹.

[۲۸] بحار،ج ۴،ص ۲۱۶،ج ۲،ص ۶۴۵.

[۲۹] طارق، ۹.

[۳۰] ق، ۲۲.

[۳۱] بحار،ج ۴۶،ص ۱۳۵.

[۳۲] نهج البلاغهٔ صبحی الصالح،خ ۱۸۹،ص ۲۸۰.

[۳۳] سبأ،ص ۴۰.

[۳۴] نور الثقلین،ج،۴،ص ۸۷.

[۳۵] همان،ص ۸۸.

[۳۶] یس، ۸۲.

[۳۷] بحار،ج ۲۱،ص ۲۱.

[۳۸] توبه، ۴۱.

[۳۹] نور الثقلین،ج ۵،ص ۴۷۰.

[۴۰] انسان، ۸.

[۴۱] بقره، ۲۶۷.

[۴۲] نور الثقلین،ج ۱،ص ۶۴۳.

[۴۳] مائده، ۵۵.

[۴۴] بحار،ج ۴۱،ص ۳۴.

[۴۵] حشر، ۹.

[۴۶] فروع کافی،ج ۵،ص ۷۴.

[۴۷] بحار،ج ۴۱،ص ۴۰.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت

مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسـند زیـد: امام حسـین علیه السـلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخوانـد و او اجابت کنـد، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹